

A critical analysis of the political-economic discourse of normalizing relations between Arab countries and Israel within the framework of the Abraham Accords.

Hayder Al-Bahrani

University of Baghdad, Iraq. hayder.a@colang.uobaghdad.edu.iq

Roohollah Kohanhoosh Nejad 

Assistant Professor of West Asian Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Iran.
kohanhoosh@ut.ac.ir

Abstract

The Abraham Accords, signed on September 15, 2020, between Israel and the United Arab Emirates and Bahrain, mark a significant shift in normalization efforts between Arab countries and Israel. This study aims to analyze the political and economic discourse surrounding these agreements.

Main Question: What principles govern the naturalization model in the Abraham Accords?

Sub-Question: What risks do these accords pose for the Arab world and the Palestinian issue?

Hypothesis: The Abraham Accords represent a new normalization model with serious implications for both regions.

Using rational choice theory as its framework, this research critically analyzes discourses within the accords. Findings indicate that key principles include trading peace for economic benefits, rebranding conflict parties, "gulfizing" Middle Eastern issues through increased Gulf state involvement, and promoting extensive naturalization.

The accords pose several dangers:

For the Arab World: They weaken pan-Arab ideologies based on shared identity and ethnicity. They also hinder regional economic development plans by shifting focus towards bilateral agreements with Israel. Furthermore, they allow Israeli influence over demographic changes in Gulf states.

For Palestinians: The accords disconnect progress on their issue from broader Arab-Israeli relations normalization. This marginalizes Palestinian concerns by removing them from central discussions among Arab nations. Additionally, it shifts blame onto Palestinians for stalled peace talks.

Keywords: Abraham Accords, Normalization, Critical Discourse Analysis, Arab World, Palestine

Article type: Research

* **Received on:** 8 February 2025 **Accepted on:** 31 August 2025

Cite this article: Al-Bahrani, Hayder; Kohanhoosh Nejad, Roohollah, A critical analysis of the political-economic discourse of normalizing relations between Arab countries and Israel within the framework of the Abraham Accords., Summer 2025, Vol.14, NO.2, 1-27.

DOI: 10.30479/psiw.2025.21582.3391

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Roohollah Kohanhoosh Nejad, kohanhoosh@ut.ac.ir

تحلیل انتقادی گفتمان اقتصادی – سیاسی عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم اشغالگر قدس در چارچوب پیمان ابراهیم

حیدر البحرانی

دکترای تخصصی استادیار عراق دانشگاه بغداد، عراق. hayder.a@colang.uobaghdad.edu.iq

روح اله کهن هوش نژاد 

دکترای تخصصی، استادیار گروه مطالعات غرب آسیا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، ایران. kohanhoosh@ut.ac.ir

چکیده

پیمان ابراهیم، توافق‌نامه‌های دوجانبه‌ای درباره عادی‌سازی روابط است که بین امارات متحده عربی، بحرین و رژیم اشغالگر قدس در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ امضا شد.

هدف: بررسی انتقادی گفتمان سیاسی- اقتصادی توافق‌نامه‌ها و بیانیه‌های مربوط به پیمان ابراهیم به‌عنوان چارچوبی برای عادی‌سازی است.

پرسش اصلی: اصول حاکم بر مدل عادی‌سازی در پیمان ابراهیم کدامند؟

پرسش فرعی: پیمان ابراهیم چه مخاطراتی برای جهان عرب به‌طور عام و مسئله فلسطین به‌طور خاص دارد؟
فرضیه: پیمان ابراهیم الگوی جدیدی از عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم اشغالگر قدس است که با معاهدات قبلی تفاوت‌های ماهوی داشته و پیامدهای پرمخاطره‌ای برای جهان عرب به‌طور عام و مسئله فلسطین به‌طور خاص دارد.

چارچوب نظری، نظریه انتخاب عقلانی و روش تحقیق، تحلیل گفتمان انتقادی متون توافق‌نامه‌های موسوم به پیمان ابراهیم است.

یافته‌ها: اصول حاکم بر این الگوی جدید عادی‌سازی عبارت‌اند از: صلح در برابر اقتصاد، ایجاد تصویری جدید از طرفین منازعه، خلیجی‌سازی مسائل غرب آسیا و شیفتگی در عادی‌سازی بدون حدود مرز.

خطرات پیمان ابراهیم برای جهان عرب عبارت‌اند از تضعیف نظام عقیدتی مبتنی بر ایده عربت و قومیت در جهان عرب، جلوگیری از اجرای طرح‌های یکپارچگی اقتصادی عرب‌ها، و نفوذ رژیم اشغالگر قدس به ساختار جمعیتی کشورهای خلیج فارس. خطرات عادی‌سازی پیمان ابراهیم برای آرمان فلسطین عبارت‌اند از: گسستن پیوند میان پیشرفت در حل مسئله فلسطین و عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم اشغالگر قدس، به حاشیه راندن مسئله فلسطین و محروم کردن آن از پشتوانه عربی و پذیرش روایت رژیم مبنی بر انداختن بار مسئولیت عدم موفقیت در دستیابی به راه‌حل بر دوش مردم فلسطین و رهبری آن‌ها.

کلیدواژه‌ها: پیمان ابراهیم، عادی‌سازی، تحلیل انتقادی گفتمان، جهان عرب، فلسطین

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۶/۰۹

استناد: البحرانی، حیدر؛ کهن هوش نژاد، روح اله (۱۴۰۴)، تحلیل انتقادی گفتمان اقتصادی - سیاسی عادی سازی روابط کشورهای عربی با رژیم اشغالگر قدس در چارچوب پیمان ابراهیم، تابستان ۱۴۰۴، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۵۴: ۲۷-۱



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

۱- مقدمه و طرح مسئله

سال ۲۰۲۰، و به ویژه پنج ماه آخر آن، یعنی از آگوست ۲۰۲۰ تا دسامبر ۲۰۲۰، شاهد امضای توافق نامه های برقراری روابط دیپلماتیک با رژیم اشغالگر قدس و عادی سازی این روابط در همه سطوح، بین رژیم اشغالگر قدس و چهار کشور عربی بود. کشور امارات متحده عربی در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ در کاخ سفید، با حضور رئیس جمهور آمریکا دونالد ترامپ، توافق نامه ای با رژیم اشغالگر قدس برای عادی سازی روابط در همه سطوح سیاسی، گردشگری، اقتصادی، فن آوری، امنیتی و دیگر زمینه ها امضا کرد. سپس در اکتبر ۲۰۲۰، پادشاهی بحرین که پیش از امضای توافق، برقراری روابط با رژیم اشغالگر قدس را اعلام کرده بود، از امارات پیروی کرد. سودان و مراکش هم در اکتبر و دسامبر ۲۰۲۰ به این دو کشور پیوستند.

بر اساس شواهد تاریخی آشکار، این موج از به رسمیت شناختن رژیم اشغالگر قدس و برقراری روابط با آن، بزرگ ترین موج در تاریخ روابط کشورهای و رژیم اشغالگر قدس است، زیرا این موج شامل کشورهایی از مغرب عربی، آفریقا، آسیا و خلیج فارس می شود. آنچه به عنوان پیمان ابراهیم یا به تعبیری «توافق نامه های ابراهیم» شناخته می شود هم ماهیت سیاسی و اقتصادی دارد و هم جنبه قدسی و مذهبی. جنبه قدسی و مذهبی با اهداف دیگری که ریشه در ایدئولوژی صهیونیسم و حامیان آن دارد، به این توافق نامه ها تحمیل شده است (جمال الدین، ۲۰۱۸، ص ۳). اگرچه وقوع طوفان الاقصی در ۷ اکتبر سال ۲۰۲۳ مانع بزرگی بر سر راه پیمان ابراهیم قرار داد، اما به نظر می رسد با انتخاب مجدد ترامپ به ریاست جمهوری ایالات متحده، وی تلاشی را که در دوره اول او آغاز شده بود احیا خواهد کرد و به دنبال اضافه کردن عربستان سعودی به پیمان ابراهیم خواهد رفت.

هدف پژوهش حاضر بررسی انتقادی گفتمان سیاسی - اقتصادی توافق نامه ها و بیانیه های مربوط به پیمان ابراهیم به عنوان چارچوبی برای عادی سازی است تا از این رهگذر ضمن شناسایی ویژگی های پیمان موصوف، اصول حاکم بر مدل عادی سازی در آن احصا و مخاطرات پیمان برای جهان عرب به طور عام و مسئله فلسطین به طور خاص برشمرده شوند. فرضیه پژوهش حاکی از آن است که پیمان ابراهیم مدل جدیدی از عادی سازی روابط کشورهای عربی با رژیم اشغالگر قدس به شمار می آید که با معاهدات قبلی تفاوت های ماهوی داشته و پیامدهای پرمخاطره ای برای جهان عرب به طور عام و مسئله فلسطین به طور خاص دارد.

پیش از ورود به بحث، لازم است نگاهی به مسیر رسیدن به توافق ابراهیم بیندازیم. همان طور که پیمان ابراهیم نه زاده لحظه ای آنی و نه صرفاً یک ایده زودگذر بود، به همان شکل نمی توان

آن را امتداد یا توسعه طبیعی بازگشایی برخی دفاتر تجاری رژیم اشغالگر قدس در بعضی از کشورهای عربی همچون عمان و قطر یا دیگر کشورهای عربی در سال ۱۹۹۶ و پس از امضای توافق اسلو در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ میان سازمان آزادی‌بخش فلسطین و رژیم اشغالگر قدس، و تشکیل حکومت خودگردان فلسطین طبق توافق ۱۹۹۴ در غزه و اریحا، دانست؛ چراکه در آن دوره موجی از خوش‌بینی در جهان عرب نسبت به آینده‌ی توافق اسلو و امکان پایداری آن و هموار شدن مسیر برای تشکیل کشور فلسطین در مرزهای ۱۹۶۷ پدیدار شد. ایده شیمون پرز درباره «خاورمیانه (غرب آسیا) جدید» که به‌عنوان پایان‌بخش منازعات و جنگ‌ها و زمینه‌ساز رشد و بهره‌برداری بهینه از منابع تئوریزه شده بود، در این خوش‌بینی نقش داشت (بیریس، ۱۹۹۴، صص ۳۸-۳۹).

از سوی دیگر، توافق اسلو بر حل‌وفصل مسئله فلسطین و به رسمیت شناختن حقوق مشروع مردم فلسطین متمرکز بود، همچنین بسیاری از عرب‌ها و فلسطینیان، چه نخبگان و چه شهروندان عادی، در آن، افقی به‌سوی تشکیل دولت فلسطین می‌دیدند، امری که تا حدودی خوش‌بینی و تمایل به برقراری روابط با رژیم اشغالگر قدس را تقویت کرد. اما پیمان ابراهیم نتیجه تفکری از پیش طراحی‌شده و بر اساس روایتی جدید و متمایز در مسیر منازعه عربی با رژیم است که بر پایه‌های ذهنی کنشگران و شرایط خاص عینی بنا شده، به‌طوری‌که ما را قادر می‌سازد بین این مجموعه از عناصر که تأثیرشان در ایجاد چنین توافقاتی متفاوت است، تمایز قائل شویم (نورلن^۱ و سینای^۲، ۲۰۲۰، ص ۳۴).

افزون بر این دو دسته از عناصر ذهنی و عینی، می‌توانیم به روابط پنهان و آشکار میان امارات و رژیم اشغالگر قدس که به مدت دو دهه برقرار بوده‌اند و در بسیاری از گزارش‌ها آمده، هم اشاره کنیم. این روابط حوزه‌های امنیتی، نظامی، تجاری و اقتصادی متعددی را شامل می‌شده، ازجمله اینکه سازمان تأسیسات و زیرساخت‌های حیاتی ابوظبی در سال ۲۰۰۸ قراردادی به ارزش ۸۱۶ میلیون دلار با شرکت سوئیسی "آی جی تی اینترنشنال"^۳ متعلق به تاجر صهیونیستی ماتی کوخاوی^۴ برای خرید تجهیزات نظارتی زیرساخت‌های حیاتی امارات امضا کرد. همچنین، امارات در سال ۲۰۱۸ از گروه NSD فن‌آوری پیشرفته‌ای برای نظارت بر تلفن‌های همراه خریداری کرد. بخش دیگری از روابط امارات متحده عربی و رژیم اشغالگر قدس، رزمایش‌های هوایی تحت نظارت ایالات متحده آمریکا با نام "پرچم سرخ" که در مارس ۲۰۱۷ و آوریل ۲۰۱۹ برگزار شد. در سطح دیپلماتیک، فرهنگی و ورزشی هم این روابط شاهد رشد چشمگیری بوده، به‌طوری‌که وزیر فرهنگ و ورزش رژیم اشغالگر قدس، میری رگو، در

1 - Norlen

2 - Sinai

3 - AG International

4 - Mati Kochavi

اکتبر ۲۰۱۸ علناً از ابوظبی بازدید کرد و وزیر ارتباطات رژیم اشغالگر قدس در کنفرانس ارتباطات که در دبی برگزار شد، شرکت کرد. همچنین وزیر امور خارجه و اطلاعات رژیم اشغالگر قدس در ژوئیه ۲۰۱۹ برای شرکت در کنفرانس محیط زیست به ابوظبی سفر کرد. افزون بر این، هیئت هایی در کنفرانس ها و رویدادهای فرهنگی، اقتصادی و علمی حضور یافتند (المركز العربی للأبحاث ودراسة السياسات، ۲۰۲۰).

این روابط رو به رشد که پیش از پیمان ابراهیم وجود داشت، به همراه شرایط درونی بازیگران اصلی و شرایط عینی، در تولید روایت جدید امارات و دیدگاهش نسبت به ماهیت تغییر در چشم انداز منطقه ای و راهبردی، و بازنگری مواضع سنتی حکومت امارات در قبال رژیم اشغالگر قدس و مسئله فلسطین، نقش داشت. طبیعتاً، ترکیب این عناصر با یکدیگر، و حاصل جمع آنها در سطوح منطقه ای، بین المللی و ملی، به منزله زمینه سازی برای انعقاد توافق ابراهیم بود.

۲- پیشینه

با توجه به اینکه از امضای حدود ۴ سال از امضای پیمان ابراهیم می گذرد، در این مدت مطالعاتی از ابعاد مختلف روی این پیمان صورت گرفته است.

در مطالعات فارسی، آدمی و رسولی (۱۴۰۴) معتقدند که توافق ابراهیم در سال ۲۰۲۰، از طریق تقویت هویت ائتلاف عبری-عربی در مقابل ائتلاف محور مقاومت، بر الگوی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا تأثیر می گذارد. این آثار به شکل کشمکش بین تجدیدنظرطلب ها و طرفداران وضع موجود در مجموعه امنیتی غرب آسیا، تقویت هم زمان هویت ائتلاف عبری-عربی و محور مقاومت، افزایش مسابقه تسلیحاتی و تداوم جنگ به مثابه روش حل منازعه بین محور مقاومت و ائتلاف عبری-عربی نمود پیدا می کند.

ترکاشوند و همکاران (۱۴۰۳) نشان داده اند که عادی سازی روابط همسایگان جنوبی با رژیم صهیونیستی از جنبه های گوناگون بر بازنگری درباره رویکردهای دفاعی، سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران اثر خواهد گذاشت که در این خصوص ضرورت ویژه دارد که تهران مواردی همچون ضعیف شدن متحدان منطقه ای، توسعه و نفوذ رژیم صهیونیستی و عدم تشکیل شدن یک نظام دفاعی و امنیتی باثبات و از میان رفتن موازنه قوا را در منطقه مورد توجه قرار دهد.

ذاکری نیا و فضلی (۱۴۰۳) نشان داده اند همکاری اقتصادی امارات و رژیم اشغالگر قدس در چارچوب پیمان ابراهیم تنها محدود به تجارت نیست و شامل طرح های مشترک در حوزه های بهداشت، انرژی و گردشگری هم می شود. طرح های مشترک در زمینه انرژی های تجدیدپذیر و فن آوری های مدرن نشان دهنده عزم جدی هر دو کشور برای همکاری و به اشتراک گذاری منابع و تجربیات است.

لطفی و کوهکن (۱۴۰۳) به این نتیجه رسیده‌اند که توافق ابراهیم با تمهید شرایط تحولات سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس، زمینه تحولات اقتصادی منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای متعددی از قبیل شکل‌گیری شبکه همکاری اقتصادی-تجاری میان شبه‌جزیره عربستان و زیرمنطقه شرق مدیترانه، امنیت‌سازی تجاری محور جنوبی خلیج فارس و شکل‌گیری زنجیره کریدورهای اقتصادی از شرق خلیج فارس تا شرق اروپا را فراهم خواهد کرد» در نتیجه، تغییر محیط اقتصاد سیاسی خلیج فارس مهم‌ترین پیامد توافق ابراهیم در منطقه خواهد بود.

کمالی و همکاران (۱۴۰۳) دریافته‌اند که بررسی روابط بین کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که این روابط از وضعیت پنهان سابق فراتر رفته و دامنه گسترده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی را در بر گرفته که بر امنیت جمهوری اسلامی ایران شامل مؤلفه جایگاه رهبری و ولایت فقیه امنیت ملی، اتحاد و همبستگی ملی، خودکفایی و قدرت اقتصادی ج.ا.ایران و در نهایت قدرت دفاعی و نظامی است. در این پژوهش، پیشنهادهایی برای ایجاد همکاری‌های بدیل، حرکت به سمت شرق در روابط اقتصادی، ارائه مشوق‌های لازم به کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، و کاستن از هژمونی ایالات متحده در غرب آسیا از طریق توسعه همکاری‌های منطقه‌ای، ارائه شده است.

حسینی و نیاکویی (۱۴۰۳) معتقدند که این ابتکار دیپلماتیک با توجه به ملاحظات عمل‌گرایانه در برخورد با چالش‌های داخلی و محیط منطقه‌ای به موفقیتی در عرصه دیپلماسی رژیم اشغالگر قدس تبدیل شده است اما ثبات این وضعیت و حفظ منافع بازیگران درگیر در این پیمان با توجه به مسئله فلسطین با درجاتی از عدم قطعیت همراه است.

همتی فر و همکاران (۱۴۰۳) مهم‌ترین پیامدهای این پیمان را عدول برخی کشورهای عربی از آرمان فلسطین، تشدید مبارزات فلسطینیان و پویایی سیاست خارجی ایران در تعامل با همسایگان دانسته‌اند.

نجفی و زیبایی (۱۴۰۲) چنین نتیجه گرفته‌اند که واشنگتن، سال‌ها پیش از این توافق، به واسطه روابط نزدیک سیاسی - اقتصادی و با مشوق‌های مالی که با طرفین این پیمان داشته است؛ در نهایت توانست در سال ۲۰۲۰ به عنوان بازیگر عمده در آشکار کردن روابط پنهان امارات و رژیم اشغالگر قدس گام بردارد و با واگذاری مسئولیتش به شرکای منطقه‌ای خود، آن‌ها را در جهت نیرویی توازن‌بخشی در برابر ایران تقویت کند و بار دیگر به بازطراحی رویکرد موازنه‌سازی خود بپردازد.

احمدی (۱۴۰۲) معتقد است پنهان‌کاری همواره یکی از عناصر مهم دستگاه دیپلماسی رژیم اشغالگر قدس بوده است. با پیشبرد این شیوه، رژیم اشغالگر قدس توانسته است به یکی از مهم‌ترین دستاوردهای روابط منطقه‌ای خود یعنی گذار از وضعیت پنهان روابط دیپلماتیک به دیپلماسی آشکار در قالب امضای توافقات ابراهیم دست پیدا کند.

پیرمحمدی و همکاران (۱۴۰۱) خاطرنشان کرده اند که آثار و عواقب امنیتی - اطلاعاتی چنین وضعیتی بر امنیت منطقه ای ایران و محور مقاومت را می توان در قالب تشدید معادله امنیتی در خلیج فارس، ائتلاف سازی دریایی علیه ایران، افزایش مسابقه تسلیحاتی، افزایش جاسوسی از محور مقاومت و در نهایت، برهم خوردن موازنه قوا در خلیج فارس مورد توجه قرار داد.

آقاجانی منقاری و همکاران (۱۴۰۱) نشان داده اند که پیمان ابراهیم تابعی از معامله قرن ترامپ و نتیجه عادی سازی روابط برخی از محافل عربی نظیر امارات و بحرین با تل آویو است. این پیمان از منظر تأثیرات امنیتی موجب بازتعریف نظم منطقه ای و بلوک بندی جدید قدرت در مجموعه های عربی - عربی و ائتلاف علیه جمهوری اسلامی ایران شده است.

در مطالعات عربی، بوسینان (۲۰۲۴) معتقد است اسراییل از طریق استراتژی توسعه خود به دنبال آن است که مرزهای جغرافیایی خود را کنترل کند تا تعاملات خود را محک بزند و سپس طرحی را برای مهار هرگونه مخالف بالقوه منطقه ای تنظیم کند. این استراتژی متکی بر پروژه آمریکایی به نمایندگی از توافقنامه ابراهیم برای عادی سازی رژیم اشغالگر قدس و خلیج فارس بود، به عنوان ابزاری برای اتحاد سه جانبه رژیم اشغالگر قدس - آمریکایی - کشورهای خلیج فارس برای گسترش نفوذ رژیم اشغالگر قدس در کل منطقه عربی.

شعبان و همکاران (۲۰۲۲) چنین نتیجه گیری کرده که توافق ابراهیم نقطه عطفی در موضع اعراب در قبال مسئله فلسطین تلقی می شود و دیگر کشورهای عربی را به عادی سازی روابط با رژیم اشغالگر قدس تشویق می کند.

در مطالعات انگلیسی، مدنی (۲۰۲۴) بر پتانسیل توافق ابراهیم برای تغییر شکل استراتژی های حل مناقشه در منطقه خلیج فارس تأکید می کند و درعین حال چالش های مهم، به ویژه درباره حقوق فلسطین و برابری منطقه ای را برجسته می کند که این توافقنامه هم فرصتی برای همکاری بیشتر و هم چشم انداز پیچیده ای است که در آن روایت های سنتی درگیری دوباره تعریف می شوند.

عبدالله یف^۱ (۲۰۲۴) نتیجه می گیرد که درحالی که توافق نامه ابراهیم گامی مهم به سوی دیپلماسی منطقه ای است، درگیری های جاری و مسائل حل نشده فلسطینی، موفقیت بلندمدت آن ها را تهدید می کند. تعهد پایدار همه طرف های درگیر برای عبور از این پیچیدگی ها و تقویت غرب آسیای باثبات تر ضروری است.

یوسف (۲۰۲۱) نشان می دهد که چگونه توافق نامه ابراهیم یک لحظه مهم در ژئوپلیتیک غرب آسیا را نشان می دهد، اتحادها و اولویت ها را تغییر می دهد و درعین حال چالش هایی را در ارتباط با درگیری های طولانی مدت و ثبات منطقه ایجاد می کند.

سینگر^۱ (۲۰۲۱) تأکید می‌کند که درحالی‌که توافق‌نامه ابراهیم روابط دیپلماتیک و اقتصادی جدید بین رژیم اشغالگر قدس و چندین کشور عربی را تسهیل کرده است، اما این توافق‌ها همچنین واقعیت‌های پیچیده ژئوپلیتیکی و تنش‌های جاری مرتبط با درگیری رژیم اشغالگر قدس و فلسطین را منعکس می‌کنند. پیامدهای بلندمدت این توافق‌ها همچنان نامشخص باقی می‌مانند، زیرا پویایی‌های منطقه‌ای همچنان در حال تکامل هستند.

گوسانسکی و مارشال (۲۰۲۰) تأکید می‌کنند که پیامدهای درازمدت توافق ابراهیم می‌تواند چشم‌انداز ژئوپلیتیک غرب آسیا را تغییر دهد. آن‌ها معتقدند که این توافق‌نامه‌ها ممکن است دیگر کشورهای عربی را به عادی‌سازی روابط با رژیم اشغالگر قدس تشویق کند که به‌طور بالقوه منجر به یک روند صلح گسترده‌تر می‌شود. بااین‌حال، آن‌ها همچنین هشدار می‌دهند که کنار گذاشتن موضوع فلسطین در صورت عدم رسیدگی مناسب می‌تواند منجر به افزایش تنش شود.

بر اساس ادبیات فوق، می‌توان گفت پژوهش حاضر از حیث چارچوب نظری، روش پژوهش و نتایج حاصله به‌ویژه از حیث شناسایی اصول حاکم بر پیمان ابراهیم دارای نوآوری است.

۳- چارچوب نظری و روش پژوهش

نظریه انتخاب عقلانی به‌عنوان یک چارچوب روش‌شناختی مهم در حوزه روابط بین‌الملل ظهور کرده و بینشی درباره فرایندهای تصمیم‌گیری دولتها و دیگر بازیگران ارائه می‌دهد. نظریه انتخاب عقلانی بیان می‌کند که افراد، نهادها و دولتها بر اساس ارزیابی سیستماتیک ترجیحات خود و گزینه‌های موجود، با هدف به حداکثر رساندن سودمندی خویش عمل می‌کنند. در زمینه روابط بین‌الملل، از این رویکرد برای تحلیل چگونگی تصمیم‌گیری دولتها و دیگر بازیگران درباره سیاست خارجی، منازعه و همکاری استفاده می‌شود. اساس نظریه انتخاب عقلانی بر این فرض استوار است که بازیگران منفعت‌طلب هستند و تصمیمات خود را بر اساس تحلیل هزینه-فایده اقداماتشان می‌گیرند (دی مسکیتا^۲، ۲۰۱۸).

برای انجام پژوهش حاضر، از روش تحلیل گفتمان انتقادی استفاده شده است. تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی میان‌رشته‌ای به مطالعه زبان است که بر رابطه بین گفتمان و قدرت اجتماعی تأکید می‌کند. این رویکرد می‌کوشد تا شیوه‌هایی را که زبان نابرابری‌های اجتماعی، ایدئولوژی‌ها و ساختارهای قدرت را تقویت یا به چالش می‌کشد، آشکار کند. تحلیل گفتمان انتقادی به‌عنوان مطالعه چگونگی بازتاب و شکل‌دهی واقعیت‌های اجتماعی توسط گفتمان، چه نوشتاری و چه گفتاری، تعریف می‌شود. این رویکرد فراتر از تحلیل گفتمان سنتی می‌رود و بر پایه‌های

1 - Singer

2 - de Mesquita

ایدئولوژیک کاربرد زبان و نقش آن در تداوم پویایی قدرت تمرکز می‌کند. بر اساس نظر فرکلاف و ووداک (۱۹۹۷)، تحلیل گفتمان انتقادی به مسائل اجتماعی می‌پردازد، اذعان می‌کند که روابط قدرت گفتمانی هستند و فرض می‌کند که گفتمان، جامعه و فرهنگ را می‌سازد. این دیدگاه، زبان را هم به عنوان بازتابی از ساختارهای اجتماعی و هم به عنوان یک عامل فعال در شکل‌دهی آن‌ها قرار می‌دهد.

لذا در این خوانش انتقادی از پیمان ابراهیم^۱، با آشکارسازی پیش‌فرض‌های ناگفته و پنهان، به «ناگفته‌ها» یا «مسکوت‌عنه‌ها» در این گفتمان می‌پردازیم. هدف از این کار، گشودن معماها، ابهام‌ها و نقاط تاریک و تلاش‌ها برای پنهان‌سازی و لاپوشانی واقعیت به قصد توجیه و تبرئه این توافقات است.

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱- تحلیل پیمان ابراهیم بر اساس نظریه انتخاب عقلانی

همان‌طور که اشاره شد، نظریه انتخاب عقلانی بیان می‌دارد که افراد و نهادها با سنجیدن هزینه‌ها و منافع به منظور به حداکثر رساندن مطلوبیت خود تصمیم‌گیری می‌کنند. وقتی این چارچوب درباره پیمان ابراهیم به کار می‌رود، توضیح می‌دهد که چرا طرف‌های امضاکننده یعنی رژیم اشغالگر قدس، امارات متحده عربی، بحرین، و بعدها کشورهای دیگر، برقراری یا عادی‌سازی روابط دیپلماتیک را انتخاب کردند.

۴-۱-۱- مؤلفه‌های کلیدی نظریه انتخاب عقلانی در پیمان ابراهیم

بازیگران و ترجیحات

بازیگران اصلی (رژیم اشغالگر قدس، امارات متحده عربی، بحرین و دیگر امضاکنندگان) هدفشان دستیابی به اهداف مشخصی مانند امنیت، رشد اقتصادی، ثبات سیاسی و شناسایی بین‌المللی بود. هر بازیگر به منظور ارتقای جایگاه راهبردی خود، کاهش مناقشات منطقه‌ای و تقویت همکاری را ترجیح می‌داد.

تحلیل هزینه-فایده

1- برای انجام تحلیل به متون اصلی توافقات به شرح زیر مراجعه شده است. این متون در سایت وزارت امور خارجه ایالات متحده موجود است (<https://www.state.gov/the-abraham-accords>):

- The Abraham Accords Declaration
- Abraham Accords Peace Agreement: Treaty of Peace, Diplomatic Relations and Full Normalization Between the United Arab Emirates and The State of Israel
- Abraham Accords: Declaration Of Peace, Cooperation, And Constructive Diplomatic and Friendly Relations

رژیم اشغالگر قدس: رژیم اشغالگر قدس برای کاهش انزوای منطقه‌ای، ایجاد موازنه در برابر تهدیدهای (ادعایی) ایران و دستیابی به فرصت‌های اقتصادی در خلیج فارس، به دنبال عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی بود. منافع حاصل از روابط دیپلماتیک بر هزینه‌های احتمالی دادن امتیاز بر سر مسائل مناقشه‌برانگیزی مانند تشکیل کشور فلسطین، برتری داشت.

امارات و بحرین: هدف این کشورهای حاشیه خلیج فارس تقویت ائتلاف‌ها در برابر نفوذ (ادعایی) ایران، تنوع بخشیدن به اقتصاد خود از طریق مشارکت با رژیم (به‌ویژه در فن‌آوری و دفاع)، و بهبود جایگاه خود نزد قدرت‌های غربی، خصوصاً ایالات متحده آمریکا بود. واکنش منفی احتمالی از سوی بازیگران داخلی یا منطقه‌ای مخالف عادی‌سازی روابط، در مقایسه با این مزایا، مدیریت‌پذیر ارزیابی می‌شد.

ایالات متحده (به‌عنوان میانجی): ایالات متحده این توافق‌نامه‌ها را با هدف تقویت نفوذ خود در غرب آسیا، تضمین متحدانی علیه ایران و به نمایش گذاشتن یک موفقیت دیپلماتیک، تسهیل کرد.

تعاملات راهبردی

این توافقات بازتاب‌دهنده یک راهبرد همکاری جویانه است که در آن منافع متقابل (امنیت، توسعه اقتصادی و ثبات منطقه‌ای) به حد کافی برای توافق همسو شدند. نظریه انتخاب عقلانی این را به‌عنوان یک سناریوی «برد-برد» توضیح می‌دهد که در آن همه طرف‌ها مطلوبیت بیشتری در همکاری نسبت به ادامه خصومت دیدند.

سازوکارهای تعهد

با امضای توافق‌نامه‌ها، طرفین تعهدات معتبر خود به صلح و همکاری را نشان دادند. این امر با اعلامیه‌های عمومی ارزش‌های مشترک (مانند گفتگوی بین ادیان، مدارا) و اقدامات عملی نظیر توافق‌نامه‌های تجاری و پروژه‌های مشترک، تقویت شد.

محدودیت‌ها و مشوق‌ها

محدودیت‌ها شامل مخالفت‌های احتمالی داخلی یا واکنش منفی از سوی دیگر بازیگران منطقه‌ای مانند ایران یا کشورهای عربی غیرامضاکننده بود. با این حال، مشوق‌هایی مانند حمایت آمریکا (به‌عنوان مثال، قراردادهای تسلیحاتی برای امارات متحده عربی) این خطرات را کاهش داد.

شکل ۱: تحلیل پیمان ابراهیم بر اساس نظریه انتخاب عقلانی



منبع: یافته های پژوهش

۴-۲- تحلیل گفتمان انتقادی پیمان ابراهیم

تحلیل گفتمان انتقادی اعلامیه پیمان ابراهیم نشان می دهد زبان به کاررفته در توافق نامه های ابراهیم، زبانی بسیار آرمان گرایانه و نمادین است که با استفاده از عباراتی، ارزش ها و آرمان های جهانی را تداعی می کند. عناصر زبانی کلیدی شامل موارد زیر است:

- تکرار مفاهیم مثبت: کلماتی مانند «صلح»، «همکاری»، «گفتگو»، «مدارا»، «احترام» و «رفاه» در سراسر متن تکرار می شوند و لحن خوش بینانه و چشم انداز سند را تقویت می کنند.
- جذابیت جهانی: عباراتی مانند «کرامت انسانی»، «آزادی» و «آینده ای بهتر» هدفشان این است که با عبور از مرزهای منطقه ای، در میان مخاطبان جهانی طنین انداز شوند.

این سند چندین ایدئولوژی نهفته را منعکس می کند:

- لیبرالیسم: تأکید بر گفتگوی بین ادیان، همکاری میان دولت ها، و ارزش های مشترک انسانی که به دیپلماسی و چندجانبه گرایی اولویت می دهند.
- پیشرفت اقتصادی و علمی: حمایت از تجارت، علم، هنر و پزشکی بیانگر یک ایدئولوژی است که صلح را به توسعه اقتصادی و نوآوری پیوند می دهد.
- روایت ضد رادیکال سازی: فراخوان برای پایان دادن به رادیکال سازی، این پیمان ها را بخشی از تلاشی گسترده تر برای مبارزه با افراط گرایی معرفی می کند و افراط گرایی را مانعی بر سر راه صلح قلمداد می کرد (The Abraham Accords Declaration, 2020).

به همین ترتیب، تحلیل متن معاهده های میان امارات و رژیم و بحرین و رژیم نشان می دهد این معاهدات هم از زبانی آرمان گرایانه بهره می گیرند تا عادی سازی روابط را به عنوان گامی تحول آفرین به سوی صلح و شکوفایی منطقه ای چارچوب بندی کنند. این معاهده ها منعکس کننده

آرمان‌های لیبرال بین‌الملل است و درعین‌حال به‌طور راهبردی بر همگرایی اقتصادی و همکاری امنیتی تأکید می‌کند. اتکای این متون به ارجاعات نمادین مانند ابراهیم، نقش آن‌ها را هم به‌عنوان ابزاری دیپلماتیک و هم به‌منزله ژست‌های فرهنگی با هدف بازآرایی پویایی‌های غرب آسیا، برجسته می‌کند (The Abraham Accords Peace Agreements, 2020).

لذا متون رسمی پیمان ابراهیم، چارچوبی ایدئولوژیک را ارائه می‌دهند که بر صلح و همکاری تأکید دارد. زبانی که در این اسناد به‌کاررفته است، عادی‌سازی روابط را اغلب به‌عنوان گامی تاریخی به‌سوی ثبات منطقه‌ای ترسیم می‌کند. به‌عنوان مثال، اصطلاحاتی مانند "صلح"، "رفاه"، "همکاری" به‌طور مکرر برای ایجاد روایتی مثبت پیرامون این توافقات به کار می‌روند (میرولد^۱، ۲۰۲۲). با این حال، این چارچوب خوش‌بینانه، پیچیدگی‌های واقعیت‌های اجتماعی-سیاسی منطقه را پنهان می‌کند. اگرچه این پیمان‌ها به‌عنوان مسیری به‌سوی صلح به تصویر کشیده می‌شوند، اما ماهیت معامله‌گراییانه‌ای را هم منعکس می‌کنند که توسط منافع راهبردی هدایت می‌شود. انگیزه‌های امارات متحده عربی برای امضای این پیمان‌ها شامل تنوع اقتصادی و نگرانی‌های امنیتی درباره ایران است (گوزانسکی^۲ و مارشال^۳، ۲۰۲۰). بنابراین، درحالی‌که گفتمان رسمی، تصویری از هماهنگی و منفعت متقابل را ترویج می‌دهد، هم‌زمان پویایی‌های قدرت نهفته‌ای را برجسته می‌کند که در آن، کشورها از روابط برای منافع راهبردی خود بهره می‌برند.

در واقع، استفاده بیش‌ازحد از واژگانی مانند صلح، شکوفایی، تسامح و آینده، از ماهیت تقابلی این گفتمان با گفتمان‌های رایج و مسلط در محافل سیاسی عربی و فلسطینی نمی‌کاهد، بلکه برعکس، به نظر می‌رسد افراط در استفاده از این واژگان به‌منظور سرپوش گذاشتن بر تناقض گفتمان خاص این توافق‌نامه‌ها، با گفتمان‌های دیگری است که به همان مسائل، یعنی رژیم اشغالگر قدس و مبارزه مردم فلسطین با آن، می‌پردازند، زیرا سازندگان این گفتمان انگیزه‌های واقعی نهفته در پس تولید گفتمان خود را می‌دانند.

پوشش رسانه‌ای پیرامون توافق‌نامه‌های ابراهیم عمدتاً لحنی فاتحانه داشته و اغلب آن‌ها را به‌عنوان یک پیشرفت در روابط عرب‌ها و رژیم اشغالگر قدس معرفی می‌کند. این تصویر با روایت‌های گسترده‌تر از پیشرفت و نوسازی در کشورهای خلیج فارس همسو است. با این حال، تحلیل انتقادی متون رسانه‌ای، گزارش‌های گزینشی را نشان می‌دهد که صداها، مخالف و انتقادات درون جوامع عرب را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد (بنستید^۴، ۲۰۲۱). به‌عنوان مثال، واکنش‌های عمومی در کشورهایی مانند بحرین شامل اعتراضاتی علیه عادی‌سازی روابط با رژیم

1 - Myrvold
2 - Guzensky
3 - Marshall
4 - Benstead

اشغالگر قدس بوده که نشان دهنده مخالفت درخور توجهی است که اغلب در روایت های اصلی به حاشیه رانده می شود (مرکز عرب واشنگتن دی سی، ۲۰۲۳).

گفتمان پیرامون توافق ابراهیم، همچنین پویایی قدرت درخور توجهی را که در جریان است برجسته می کند. نقش ایالات متحده به عنوان میانجی و تسهیل کننده، بر نفوذ آن در شکل دهی به سیاست منطقه ای تأکید دارد. این توافق نامه ها را می توان بخشی از یک استراتژی گسترده تر توسط ایالات متحده برای بازآرایی اتحادها در غرب آسیا علیه تهدیدهای مشترک مانند ایران دانست (میرولد، ۲۰۲۲). این جایگاه نه فقط هژمونی ایالات متحده را تقویت می کند، بلکه نشان دهنده تغییر به سمت توافق های دوجانبه است که منافع دولت را بر تلاش های چندجانبه با هدف حل و فصل مناقشه های طولانی مدت ترجیح می دهند. افزون بر این، روند عادی سازی با افزایش سرکوب صدهای مخالف در کشورهای امضاکننده همراه بوده است. از آنجایی که رژیم ها به دنبال حفظ ثبات در میان واکنش های بالقوه علیه عادی سازی روابط با رژیم اشغالگر قدس هستند، اغلب به اقدامات قهری علیه منتقدان متوسل می شوند (مرکز عربی واشنگتن دی سی، ۲۰۲۳).

۴-۲-۱- ویژگی های پیمان ابراهیم

گفتمان مزورانه

راهبرد گفتمان سیاسی همراه با امضای این توافق ها و ارائه آن ها به افکار عمومی جهان عرب و اسلام، به دلیل آگاهی طراحان این گفتمان از محوریت مسئله فلسطین و اهمیت آن در ضمیر جمعی عرب ها، مسلمانان و دیگر مردم و حامیان حقوق فلسطین، بر دو رکن اصلی استوار بوده است. این امر با به صورت مزورانه ای با هدف توجیه پذیرش این توافق ها، خنثی سازی مواضع منفی نسبت به آن ها و تأیید ادعای طرفین مبنی بر عدم نادیده گرفتن حقوق فلسطینیان صورت گرفته است.

رکن گفتمانی نخست، مربوط به تأکید طرفین بر اراده خود برای ایجاد صلح پایدار، عادلانه و فراگیر در غرب آسیا است. رکن دوم عبارت است از: تکرار شایان توجه مفهوم صلح و شکوفایی، افزون بر التزام طرفین به مذاکره برای رسیدن به راه حلی برای مناقشه فلسطین و رژیم اشغالگر قدس (بند سوم).

اما این تعهد ادعایی، در مفاد توافق های ذیل پیمان ابراهیم، به صورت عینی و مصداقی یافت نمی شود، زیرا هیچ نامی از دولت فلسطین به عنوان هدف و موضوع مذاکره، و هیچ ذکری از قدس به عنوان پایتخت این دولت، و افزون بر آن، هیچ یادی از مسئله پناهندگان نشده، و نهایتاً هیچ تأکیدی بر هیچ قطعنامه ای از مجمع عمومی یا شورای امنیت مربوط به این جنبه ها وجود ندارد.

و در واقع، تکرار شایان توجه صلح، و عبارت رسیدن به یک راه حل عادلانه، جامع و واقع بینانه، چیزی جز یک عبارت خطابی متناقض با واقعیتی که این توافقات را ایجاد کرده، نیست؛ زیرا این عبارت مبهم و نامشخص و دوپهلو است و با مفهوم مقابل صلح با مردم فلسطین، یعنی پذیرش آنچه رژیم اشغالگر قدس می خواهد، که عبارت است از تبدیل دولت فلسطین به قطعاتی از سرزمین های مجاور و غیر مرتبط و منزوی از یکدیگر، سازگار است. گویی مردم فلسطین و رهبران آن ها تاکنون ماهیت راه حل ممکن و واقع بینانه را درک نکرده اند، و نیاز به مذاکره برای تعیین ماهیت راه حل دارند.

بی توجهی به قطعنامه های سازمان ملل متحد درباره فلسطین

در چارچوب قانونی انعقاد این توافق نامه ها، اشاراتی که به منشور ملل متحد شده است؛ این اشارات محدود به روابط بین کشورها، یعنی روابط دوستانه، احترام به حاکمیت هر کشور و توسعه روابط و همکاری دوجانبه (بند ۲ اصول کلی) است، و اینکه توافق نامه ها نباید بر حقوق و وظایف طرفین ذیل منشور ملل متحد تأثیری داشته باشد (بند ۸، دیگر حقوق و تعهدات). در بند ۹ "پابندی به تعهدات"، طرفین متعهد می شوند هیچ گونه تعهدی که با تعهداتشان ذیل ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد در تضاد باشد، نپذیرند.

پیمان ابراهیم درباره تمام قطعنامه های سازمان ملل متحد مربوط به مسئله فلسطین، چه آن هایی که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد یا شورای امنیت صادر شده اند، و چه آن هایی که مربوط به حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و عدم جواز تصرف سرزمین دیگران با زور و تجاوز است، و هم حدود ۷۰۰ قطعنامه (عبد العلیم، ۲۰۲۰، صص ۵-۶) که از آغاز درگیری کشورهای عربی و رژیم اشغالگر قدس صادر شده اند و همگی مربوط به عقب نشینی، عدم مشروعیت شهرک سازی ها و اشغال، محکومیت خشونت اعمال شده توسط رژیم اشغالگر قدس علیه مردم فلسطین و اقدامات انجام شده توسط رژیم اشغالگر قدس در بیت المقدس شرقی هستند، سکوت کرده است.

افزون بر این، پیمان ابراهیم، اعلامیه سازمان ملل متحد درباره نابودی استعمار، مصوب ۱۹۶۰، و دیگر قطعنامه ها و اعلامیه هایی که بخش جدایی ناپذیر نظام حقوقی بین المللی هستند، را نادیده گرفته است. با وجود صحبت های مکرر درباره حل عادلانه و دائمی مناقشه فلسطین و رژیم اشغالگر قدس، این پیمان از منشور سازمان ملل متحد و مواد آن، تنها مواردی را که با این توافقات، به ویژه بین رژیم اشغالگر قدس و امارات، مطابقت دارد، انتخاب کرده و امضاکنندگان اشاره به لزوم ارسال اسناد به دبیر کل سازمان ملل متحد برای ثبت طبق ماده ۱۰۲ منشور سازمان ملل متحد را فراموش نکرده اند.

پیوند عمیق با معامله قرن

برای حدود یک دهه، از سال ۲۰۱۱ تا دستیابی به پیمان ابراهیم، رخدادهای متعددی از قبیل انقلاب‌های بیداری اسلامی، کاهش حضور ایالات متحده در منطقه به منظور تمرکز بر روی درگیری خود با چین در جنوب شرقی آسیا و نقش آفرینی ایران در منطقه، تحولی کیفی در منطقه غرب آسیا به وقوع پیوسته که منجر به بازنگری در مواضع سنتی برای مقابله با خطرات جدید و ساخت روایتی جدید از درگیری کشورهای عربی و رژیم اشغالگر قدس شده که به چنین پیمانی مشروعیت و اعتبار بخشیده است.

در آغاز، آرمان‌های راهبردی روند عادی سازی روابط با منافع رهبران ایالات متحده آمریکا، رژیم اشغالگر قدس و امارات متحده عربی درهم آمیخته بود. دونالد ترامپ، رئیس جمهور وقت، پس از شکست طرح موسوم به «معامله قرن» که در ژانویه ۲۰۲۰ اعلام شد و با مخالفت قاطع رهبری فلسطین با کلیات و جزئیات آن، و ابراز تردید بسیاری از کشورهای عربی و رد رسمی آن توسط اتحادیه عرب مواجه شد، نیاز به دستاوردی در روند صلح رژیم اشغالگر قدس داشت، که بتواند به‌ویژه پیش از ورود به انتخابات ریاست جمهوری و کسب مجدد رأی مردم از آن بهره‌برداری کند. به همین دلیل تلاش وی کرد تا نظر مساعد جامعه یهودیان در ایالات متحده آمریکا را جلب کند و پایگاه انتخاباتی خود از مسیحیان انجیلی آمریکایی را راضی نگه دارد و نام خود را در تاریخ آمریکا هم‌ردیف کارتر (پیمان کمپ دیوید ۱۹۷۸) و کلینتون (توافقتنامه اسلو ۱۹۹۳) قرار دهد. بنیامین نتانیاهو هم که در سه پرونده فساد تحت تعقیب و کیفرخواست اصلی از سوی دادستان کل علیه او صادر شده بود، می‌توانست با دستیابی به چنین موفقیتی، به مصونیت و محبوبیتی برسد که او را قادر به ادامه ریاست دولت رژیم اشغالگر قدس کند و به سخنانش اعتبار بیشتری ببخشد؛ سخنانی که بر عبارت «صلح در مقابل صلح» متمرکز بود و اینکه روابط عرب‌ها و رژیم اشغالگر قدس به موضع او در قبال مسئله فلسطین و امتیازاتی که باید برای صلح داده شود، بستگی ندارد. درباره ولیعهد امارات متحده عربی هم او نیاز به تقویت جایگاه خود در ولایتعهدی و ساخت روایتی جدید برای منازعه کشورهای عربی و رژیم اشغالگر قدس، و رهایی از مواضع سنتی داشت. او توانست از طریق سفیر امارات در واشنگتن این روایت را به حلقه‌های نزدیک به کاخ سفید و گروه‌های یهودی و صهیونیستی ارائه دهد. این امر از طریق روابط سفیر امارات با جارد کوشنر، داماد رئیس جمهور آمریکا، که نسبت به اهمیت این رویکرد و فایده دوگانه آن برای رژیم اشغالگر قدس و ایالات متحده آمریکا متقاعد شده بود، محقق شد (نورلن و سینای، ۲۰۲۰، ص ۲).

اشتقاق پیمان ابراهیم برای یادآوری مراسمی که در ۲۸ ژانویه ۲۰۲۰ برگزار شد، یعنی زمانی که ترامپ چشم‌انداز خود را برای صلح ارائه داد که در رسانه‌ها به‌عنوان «معامله قرن» شناخته می‌شود، ماهیت این پیمان و ارتباط آن با چشم‌انداز ترامپ را آشکار می‌کند. به نظر می‌رسد خودداری از اذعان صریح به این موضوع در توافقات، تلاشی برای جلوگیری از دچار شدن پیمان

ابراهیم به همان سرنوشتی است که معامله قرن ترامپ با آن مواجه شد. لذا معنای عمیق این یادآوری، معامله قرن را به‌منابه «پدرخوانده» این توافقات قرار می‌دهد.

گسست از معاهدات مصر و اردن

اما یادآوری دوم که در این توافقات آمده، عبارت است از «یادآوری معاهدات صلح بین رژیم اشغالگر قدس و جمهوری عربی مصر و پادشاهی اردن هاشمی»، که سرشار از مغالطه و کتمان واقعیت است. این معاهدات هیچ ارتباطی با تاریخ مشخص و ثابت درگیری کشورهای عربی و رژیم اشغالگر قدس و درگیری فلسطین و رژیم اشغالگر قدس ندارند. هدف از این یادآوری نشان دادن این مسئله است که امارات متحده عربی و پادشاهی بحرین کار جدید یا ممنوعه‌ای انجام نداده‌اند، بلکه در همان مسیری گام برداشته‌اند که این دو کشور عربی پیمودند.

اما رویکردی پیمان ابراهیم دارای کاستی‌ها و نقص‌های بسیاری نسبت به معاهدات قبلی مصر و اردن است:

اولاً مصر و اردن در حالت جنگ و خصومت با رژیم اشغالگر قدس بودند و در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ علیه آن جنگیدند. افزون بر این دو جنگ، مصر به‌تنهایی در سال ۱۹۵۶ و همراه با سوریه در سال ۱۹۷۳ جنگید و هزینه‌های مادی و معنوی زیادی برای آرمان فلسطین و آزادسازی سرزمین‌های آن از اشغال انجام داد. مصر و اردن با رژیم اشغالگر قدس مرز و همسایگی جغرافیایی دارند. بنابراین صلح با رژیم اشغالگر قدس پس از دوره‌هایی از جنگ و درگیری حاصل شد (یوسف، ۲۰۲۱، ص ۳). اما امارات متحده عربی و پادشاهی بحرین هیچ مرز زمینی یا دریایی با رژیم اشغالگر قدس ندارند، بلکه از درگیری با آن در امان هستند و مانند اردن و مصر، دهه‌ها وضعیت جنگ و خصومت با رژیم اشغالگر قدس نداشته‌اند، و تنها در تحریم عربی رژیم اشغالگر قدس مشارکت داشته‌اند. اما به‌محض امضای پیمان ابراهیم توسط امارات، این کشور با شتاب، فرمان فدرال یا قانون شماره ۴ سال ۲۰۲۰ را صادر کرد که قانون تحریم شماره ۱۵ سال ۱۹۷۲ را به‌طور کامل لغو می‌کند. فرمان لغو در ۱۶ آگوست ۲۰۲۰ صادر و در روزنامه رسمی شماره ۶۸۵ مورخ ۲۷ آگوست ۲۰۲۰ منتشر شد و از روز امضای معاهده ابراهیم در کاخ سفید لازم‌الاجرا شد (فورگس^۱ و جاناردان^۲، ۲۰۲۱، صص ۳-۵). این در حالی است که مصر و اردن جنگیدند و مذاکره کردند و در ازای آن، سینا و سرزمین‌های اردنی که رژیم اشغالگر قدس در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده بود را از آزاد کردند.

ثانیاً معاهدات مصر و اردن در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۹۴، بر اساس اصل زمین در برابر صلح بودند، نه صلح در برابر صلح، درحالی‌که در پیمان ابراهیم، اقتصاد، همکاری، سرمایه‌گذاری و امنیت، سنگ بنای توافقات است.

1 - Forgues

2 - Janardhan

ثالثاً معاهدات مصر و اردن از قطعنامه های سازمان ملل متحد و شورای امنیت به شماره های ۲۴۲ سال ۱۹۶۷ و ۳۳۸ سال ۱۹۷۳ الهام گرفته اند. این دو قطعنامه تاکنون سنگ بنای هرگونه توافقی برای حل و فصل مناقشه بوده اند، زیرا هر دو بر عدم جواز تصرف اراضی دیگران به زور و تجاوز تأکید دارند. در مقابل، این سابقه مصر و اردن، الگویی برای توافقات امارات و بحرین با رژیم اشغالگر قدس نبوده است.

رابعاً نکته مهم تر و اصلی این است که پیمان ابراهیم درها را به طور کامل برای عادی سازی روابط رسمی و غیررسمی در سطحی بی سابقه و در تمام زمینه ها باز کرد، درحالی که عادی سازی روابط درباره مصر و اردن صرفاً توافق هایی بود که به طور کامل اجرا نشد و با مقاومت مردمی و مدنی از سوی اتحادیه ها و احزاب مختلف مواجه شد.

۴-۲-۲- اصول حاکم بر الگوی جدید عادی سازی در پیمان ابراهیم

الگوی جدید عادی سازی روابط بین امارات، بحرین و رژیم اشغالگر قدس بر مجموعه ای از اصول بی ارتباط با موارد عادی سازی پیشین استوار است. این اصول در ماهیت و محتوای خود خطری برای جهان عرب و مسئله فلسطین محسوب می شوند.

صلح در برابر اقتصاد

این اصل، خلاف قاعده کلی و اساسی مرتبط با موارد عادی سازی پیشین، یعنی «زمین در برابر صلح» است. گسستن پیوند میان صلح و واگذاری زمین یا عقب نشینی رژیم اشغالگر قدس از سرزمین های اشغالی عرب، تأییدی بر دیدگاه رژیم اشغالگر قدس و به طور خاص دیدگاه نتانیاهو است که در «صلح در برابر اقتصاد» و تبادل روابط و منافع اقتصادی مشترک خلاصه می شود (سعدالدین، ۲۰۱۳). این اصل به خودی خود، سنگ بنای دیدگاه رژیم اشغالگر قدس نسبت به بازار غرب آسیا است که در سه گانه سرمایه عربی، نفت عربی، نیروی کار عربی و فن آوری رژیم تجسم می یابد (بیریس، ۱۹۹۴، ص ۴۰).

این اصل، رژیم اشغالگر قدس را از تعهد به عقب نشینی از سرزمین های عربی رها می کند و راه را برای تبادل روابط با کشورهای عربی بدون هیچ گونه تعهدی به تخلیه این سرزمین ها، آن طور که در تمامی قطعنامه های بین المللی صادره از سوی شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد و طرح صلح عربی آمده، باز می کند.

ایجاد تصویری جدید از طرفین منازعه

بیانیه های رسمی کشورهای خلیج فارس که با عادی سازی روابط بین امارات و بحرین با رژیم اشغالگر قدس همراه بود، نوعی «فرشته» بودن را به رژیم اشغالگر قدس و از سوی دیگر نوعی

«دیوصفتی» را به فلسطینیان نسبت می‌دهد؛ گویی رژیم اشغالگر قدس در جستجوی صلح است و دست خود را به‌سوی جهان عرب دراز کرده، درحالی‌که مانع صلح، مردم فلسطین و رهبرانشان هستند که هرگونه ابتکاری، بلکه همه ابتکارات را رد می‌کنند. با توجه به این مسئله، گفتمان اماراتی/ بحرینی تا حدودی روایت رسمی رژیم اشغالگر قدس را می‌پذیرد که مردم فلسطین و رهبری آن‌ها را نه به‌عنوان شریک در روند صلح، بلکه به‌عنوان کسانی که خواهان صلح نیستند، به تصویر می‌کشد. این گفتمان، صلح را همان‌طور که رژیم اشغالگر قدس می‌بیند، یعنی تقسیم کرانه باختری بین خود و مردم فلسطین، و رها کردن بخش‌هایی از سرزمین‌های فلسطینی به‌صورت تکه‌تکه و جدا از هم که به‌هیچ‌وجه تشکیل یک کشور نمی‌دهند و اورشلیم (بیت‌المقدس) به‌عنوان پایتخت یکپارچه رژیم اشغالگر قدس باقی می‌ماند و مسئله پناهندگان فلسطینی نادیده گرفته می‌شود، می‌بیند.

خلیجی‌سازی مسائل غرب آسیا

بیداری اسلامی باعث بازتوزیع قدرت در میان کشورهای عربی به نفع کشورهای خلیج فارس شد و در ایجاد آنچه می‌توانیم «خلیجی‌سازی» غرب آسیا بنامیم، نقش داشت؛ یعنی مسائلی که مربوط به خلیج فارس است در صدر صحنه غرب آسیا قرار گیرد، و موضوعاتی که برای کشورهای خلیج فارس اهمیت دارد، در صدر دستور کار عربی باشد و ازاین‌رو مورد توجه کشورهای عربی قرار گیرد. کشورهای خلیج فارس پیش از بیداری اسلامی، در دهه شصت میلادی به ایران در دوران شاه و در دهه هشتاد به مصر تکیه داشتند، اما هر دوی این نظام‌ها تغییر کرد؛ در ایران انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و مصر هم درگیر مسائل داخلی و بازسازی خود شد، و به‌شدت نیازمند کمک‌های کشورهای خلیج فارس شد. در همان حال، کشورهای خلیج فارس از وفور مالی برخوردار بودند و از امپراتوری رسانه‌ای فراملی برخوردار شدند، که آن‌ها را قادر به نقش‌آفرینی بیشتر منطقه‌ای و بین‌المللی می‌کرد (یوسف، ۲۰۲۱، ص ۲).

پس از بیداری اسلامی، گروه‌های تروریستی نظیر داعش به سوریه و عراق گسیل شدند و جمهوری اسلامی ایران اقدام به تقویت محور مقاومت در برخی کشورهای عربی مانند یمن، لبنان، سوریه و عراق کرد. از سوی دیگر، دولت اوباما تمایل خود را برای خروج تدریجی از درگیری‌های غرب آسیا نشان داد. ترامپ این سیاست را ادامه داد و استراتژی فشار حداکثری را علیه ایران اعمال کرد و نهایتاً در ماه مه ۲۰۱۸ به‌طور یک‌جانبه از توافق هسته‌ای (برجام) که در سال ۲۰۱۵ امضا شده بود، خارج شد. از سوی دیگر، شورای همکاری خلیج فارس از ژوئن ۲۰۱۷ پس از وقوع بحرانی بزرگ میان چهار کشور عضو دچار اختلاف شد. در این بحران، امارات متحده عربی، پادشاهی بحرین و پادشاهی عربستان سعودی در یک‌سو و قطر در سوی دیگر قرار گرفتند. سه کشور اول، قطر را به گسترش نفوذ و دخالت در کشورهای منطقه و اتحاد

با ترکیه متهم کردند. مصر هم در این بحران به این سه کشور پیوست. نتیجه این تحولات، تشکیل زمینه‌ای مشترک با رژیم اشغالگر قدس بود که اساس آن بر موارد زیر استوار بود: مقابله با خطر ایران، مقابله با خطر ترکیه (که امارات آن را از بزرگ‌ترین خطراتی که با آن مواجه است می‌داند)، مقابله با خطر اخوان المسلمین و جریان‌های اسلامی تندرو و باور به اینکه صلح با مردم فلسطین دور از دسترس است.

در این بستر منطقه‌ای و بین‌المللی، و با تحولات چشم‌انداز راهبردی در غرب آسیا، دیدگاه امارات و بحرین، (و احتمالاً دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس)، پدیدار شد. در این دیدگاه، روابط امارات و رژیم اشغالگر قدس به دستاویزی عینی برای رویارویی خطر ادعایی ایران، و سرآغاز دستیابی به سلاح‌های آمریکایی و منبعی برای رسیدن به فن‌آوری، امنیت سایبری و اطلاعاتی رژیم اشغالگر قدس تبدیل شد. لذا مسئله امنیت و ثبات خلیج فارس به‌عنوان جایگزینی عینی برای مسئله فلسطین ظاهر شد که از نظر منافع ملی، بدون توجه به منافع قومی عربی و اسلامی، از آن مهم‌تر هم شد.

عادی سازی روابط امارات/بحرین و رژیم اشغالگر قدس، در واقع بر پایه آنچه خلیجی سازی صحنه در منطقه غرب آسیا نامیده می‌شود، استوار است. همان‌طور که اشاره شد منظور از این اصطلاح آن است که منافع و مسائل خلیجی و موضوعات مربوط به خلیج فارس در صدر دستور کار در سطح غرب آسیا و جهان عرب قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، زمان آن رسیده که مسئله خلیجی از اولویت و تقدم بیشتری نسبت به مسئله فلسطین برخوردار شود، یا اینکه هم‌سطح مسئله فلسطین قرار گیرد. گویا زبان حال این گفتمان می‌گوید: ما «مسئله خود» را داریم که شایسته توجه و اهمیت است و از کشورهای عربی موضعی مشابه طلب می‌کند.

شیفتگی در عادی سازی بدون حدومرز

تصور می‌شد که الگوی عادی سازی روابط مصر و اردن با رژیم اشغالگر قدس، سقف مجاز عادی سازی در جهان عرب باشد، که بر اساس اصل زمین در برابر صلح استوار است. اما عادی سازی روابط امارات و بحرین با رژیم اشغالگر قدس از این الگو فراتر رفت و الگوی جدیدی را شکل داد که از الگوی عادی سازی مصر و اردن با رژیم اشغالگر قدس مشخص پیشی گرفته است؛ زیرا این عادی سازی بدون حدومرز است و تقریباً به حالت شیفتگی نزدیک می‌شود. این پیشی گرفتن، برای رژیم اشغالگر قدس رویای برقراری صلح گرم با مصر و اردن مشابه صلح امارات و رژیم اشغالگر قدس را القا می‌کند، و از این دو کشور می‌خواهد که همکاری و عادی سازی روابط را به سبک امارات تقویت کنند و حتی از فشارهای ایالات متحده آمریکا بر این دو کشور برای شروع روابط جدید با رژیم اشغالگر قدس به تقلید از امارات استفاده کند.

۴-۲-۳- مخاطرات پیمان ابراهیم برای جهان عرب و مسئله فلسطین

مخاطرات برای جهان عرب

عادی‌سازی در پیمان ابراهیم، نظام عقیدتی جهان عرب را که بر اساس ایده عربیت و قومیت است، تضعیف می‌کند و در تغییر این نظام به یک نظام صرفاً منطقه‌ای، یعنی صرف داشتن همسایگی جغرافیایی بدون کمترین توجه به پیوندهای تاریخی، فرهنگی و سیاسی بین کشورهای جهان عرب، را باز می‌کند. همچنین، این عادی‌سازی و سرعت فزاینده آن، مانع طرح‌های یکپارچگی اقتصادی عرب‌ها و متلاشی‌کننده موضع فراگیر عربی در قبال مسئله سازش و صلح، که بر اساس طرح صلح عربی ارائه شده از سال ۲۰۰۲ است، خواهد شد (نافعه، ۲۰۲۰، ص ۱۷).

دومین خطر، به خلأ جمعیتی در کشورهای خلیج، به‌ویژه بحرین و امارات مربوط می‌شود، چراکه تعداد شهروندان این دو کشور از ۱۰ درصد جمعیت تجاوز نمی‌کند و بقیه، مقیم و مهاجر هستند که در امارات بیشتر جمعیت را تشکیل می‌دهند. بر این اساس، تعداد شهروندان امارات از یک میلیون نفر تجاوز نمی‌کند و اگر جوانان زیر بیست سال، بازنشستگان و زنان را از آن‌ها مستثنا کنیم، حدود ۲۰۰ هزار نفر باقی می‌مانند که امور سیاسی، امنیتی و اقتصادی دولت را اداره می‌کنند. درحالی‌که تعداد ساکنان آمریکایی، بریتانیایی و غربی به‌طور کلی حدود نیم میلیون نفر است. بنابراین، عادی‌سازی روابط امارات/بحرین و رژیم اشغالگر قدس، در را برای نفوذ رژیم اشغالگر قدس به ساختار جمعیتی این کشورها باز خواهد کرد (الحروب، ۲۰۲۰، ص ۱۸).

مخاطرات برای آرمان فلسطین

اولین خطر، گسستن پیوند میان پیشرفت در حل مسئله فلسطین و عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم اشغالگر قدس است، چراکه روابط کشورهای عربی و رژیم اشغالگر قدس با پیمان ابراهیم از قید پیشرفت در حل مسئله فلسطین رها شده است. همچنین، دستیابی به صلح اقتصادی به بهای کنار گذاشتن اصل صلح در ازای زمین، به اصل راهنمای حل و فصل جامع تبدیل شده است.

خطر دیگر، به حاشیه راندن مسئله فلسطین و محروم کردن آن از عمق و پشتوانه عربی است که به‌عنوان برگ برنده حمایت اساسی برای مبارزه فلسطینی محسوب می‌شود. حتی ممکن است وضع از این بدتر شود و این پشتوانه از عامل حمایت به باری بر دوش فلسطینی‌ها برای مقابله با آثار و پیامدهای آن تبدیل شود.

۵- تجزیه و تحلیل بحث

پژوهش ارائه شده، یک تحلیل انتقادی از پیمان ابراهیم و روند عادی‌سازی روابط بین برخی کشورهای عربی و رژیم اشغالگر قدس است. مضامین اصلی پژوهش را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

مضمون فراگیر ۱: پیمان ابراهیم به مثابه الگویی جدید و متمایز از عادی سازی

این مضمون بر تفاوت ماهوی پیمان ابراهیم با تلاش‌ها و توافقات پیشین (مانند توافق اسلو یا معاهدات صلح مصر و اردن) تأکید دارد.

زیرمضمون ۱.۱: گسست از مدل‌های پیشین:

- عدم اتکا به اصل «زمین در برابر صلح» (برخلاف معاهدات مصر و اردن).
- تمرکز بر منافع اقتصادی، امنیتی و فن‌آوری به جای حل مسئله فلسطین.
- عدم ریشه داشتن در خوش بینی نسبت به تشکیل کشور فلسطین (برخلاف دوره پس از اسلو).
- سطح بی سابقه و «شیفتگی» گونه عادی سازی در تمام سطوح (برخلاف عادی سازی محدود و با مقاومت مردمی در مصر و اردن).

زیرمضمون ۲.۱: طراحی از پیش تعیین شده و هدفمند:

- نتیجه تفکر استراتژیک و روایتی جدید، نه یک توسعه طبیعی یا اتفاقی.
- بر پایه روابط پنهان و پیشین (به ویژه امارات و رژیم اشغالگر).
- ارتباط عمیق با طرح «معامله قرن» ترامپ.

زیرمضمون ۳.۱: نادیده گرفتن چارچوب‌های بین‌المللی و حقوق فلسطینیان:

- سکوت و بی توجهی کامل به قطعنامه‌های متعدد سازمان ملل درباره فلسطین (حق تعیین سرنوشت، عدم جواز اشغال، شهرک سازی، قدس، پناهندگان).
- عدم اشاره به کشور فلسطین، قدس به عنوان پایتخت و مسئله پناهندگان در متن توافقات.
- استفاده گزینشی از منشور ملل متحد (صرفاً در باب روابط دوجانبه).

مضمون فراگیر ۲: گفتمان رسمی پیمان ابراهیم؛ پوششی بر اهداف استراتژیک و تناقضات

این مضمون به تحلیل زبان و روایت رسمی به کاررفته در پیمان و تضاد آن با واقعیت‌های زیربنایی می‌پردازد.

زیرمضمون ۱.۲: استفاده/بیزاری از مفاهیم مثبت:

- تکرار زیاد واژگانی چون «صلح»، «شکوفایی»، «همکاری»، «تسامح» و «آینده»
- هدف: ایجاد روایتی مثبت، توجیه توافقات و سرپوش گذاشتن بر تناقضات و انگیزه‌های واقعی.
- گفتمان «مزورانه» برای خنثی سازی مخالفت‌ها در جهان عرب و اسلام.

زیرمضمون ۲.۲: ماهیت معامله گراییانه و استراتژیک:

- پنهان کردن منافع راهبردی پشت لفاظی‌های صلح‌طلبانه.
- انگیزه‌های خاص هر بازیگر (ترامپ: دستاورد انتخاباتی؛ نتانیاهو: گریز از بحران داخلی و تثبیت «صلح در برابر صلح»؛ امارات: مقابله با ایران، تنوع اقتصادی، دسترسی به فن‌آوری و سلاح، تقویت جایگاه منطقه‌ای).
- نقش محوری آمریکا در تسهیل و شکل‌دهی به توافقات در راستای منافع خود (بازآرایی اتحادها علیه ایران).

زیرمضمون ۳.۲: نادیده گرفتن صداهای مخالف:

- کم‌اهمیت جلوه دادن انتقادات و مخالفت‌های مردمی در کشورهای عربی.
 - همراهی روند عادی‌سازی با افزایش سرکوب منتقدان داخلی.
- مضمون فراگیر ۳: "خلیجی‌سازی" مسائل منطقه و تغییر اولویت‌ها
- این مضمون به تغییر پویایی‌های قدرت در منطقه و برجسته شدن منافع و نگرانی‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس اشاره دارد.

زیرمضمون ۱.۳: تغییر مرکز ثقل جهان عرب:

- افزایش نقش و نفوذ کشورهای خلیج فارس پس از بیداری اسلامی و تضعیف قدرت‌های سنتی (مصر).
- قرار گرفتن مسائل و دغدغه‌های خلیج (ایران، ترکیه، اخوان المسلمین) در صدر دستور کار عربی.

زیرمضمون ۲.۳: امنیت خلیج به مثابه جایگزین مسئله فلسطین:

- نگاه به روابط با رژیم اشغالگر به عنوان ابزاری برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای (به‌ویژه ایران).
- اولویت‌بخشی به منافع ملی (کشورهای خلیج فارس) بر منافع قومی و اسلامی.
- شکل‌گیری زمینه مشترک با رژیم اشغالگر بر اساس تهدیدات مشترک ادعایی.

مضمون فراگیر ۴: مخاطرات و پیامدهای منفی پیمان ابراهیم

این مضمون به ارزیابی خطرات ناشی از این توافقات برای جهان عرب و به‌طور خاص برای مسئله فلسطین می‌پردازد.

زیرمضمون ۱.۴: مخاطرات برای جهان عرب:

- تضعیف هویت و همبستگی عربی و نظام عقیدتی مبتنی بر قومیت.
- مانع‌تراشی برای یکپارچگی اقتصادی عربی.
- تضعیف موضع یکپارچه عربی در قبال صلح (مبتنی بر طرح صلح عربی).

- خطر نفوذ رژیم اشغالگر در ساختار جمعیتی کشورهای خلیجی (با توجه به جمعیت کم بومیان).

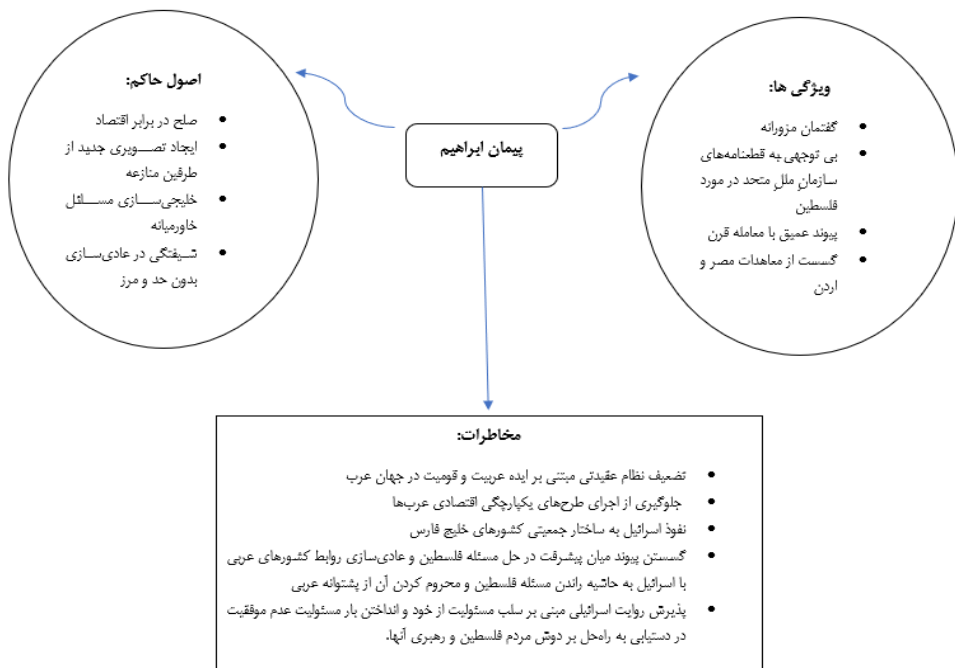
زیرمضمون ۲.۴: مخاطرات برای آرمان فلسطین:

- گسستن پیوند میان عادی سازی و پیشرفت در حل مسئله فلسطین.
- تثبیت اصل «صلح در برابر اقتصاد» به جای «زمین در برابر صلح»
- به حاشیه راندن مسئله فلسطین و محروم کردن آن از عمق و پشتوانه عربی.
- تبدیل شدن پشتوانه عربی از عامل حمایت به باری بر دوش فلسطینیان.
- ایجاد تصویری منفی از فلسطینیان به عنوان مانع صلح (همسویی با روایت رژیم اشغالگر).

۶- نتیجه گیری

مطالعه حاضر در چارچوب نظری انتخاب عقلایی و با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی پیمان ابراهیم پرداخت و از این رهگذر ویژگی ها و اصول حاکم بر آن را استخراج و مخاطرات آن برای جهان عرب و آرمان فلسطین را برشمرد.

شکل ۲: یافته های پژوهش در یک نگاه



بر اساس نتایج، فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه پیمان ابراهیم مدل جدیدی از عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم اشغالگر قدس است که با معاهدات قبلی تفاوت‌های ماهوی داشته و پیامدهای پرمخاطره‌ای برای جهان عرب به‌طور عام و مسئله فلسطین به‌طور خاص دارد، تأیید می‌گردد.

هرچند عملیات طوفان الاقصی تا حد زیادی روند پیمان ابراهیم را با کندی روبرو کرده، اما مواردی همچون کاهش سرعت عادی‌سازی روابط و آگاهی‌بخشی درباره خطرات آن، حمایت از جنبش‌های ضد عادی‌سازی، تقویت تصویر مردم فلسطین در افکار عمومی و حمایت از آرمان آن‌ها، تلاش برای وحدت و آشتی در میان فلسطینی‌ها و ترمیم شکاف‌های موجود را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین راهکارها برای مقابله با پیامدهای پیمان ابراهیم پیشنهاد کرد. البته این موضوع فراتر از چارچوب پژوهش حاضر است و می‌توان آن را به‌عنوان پیشنهادی برای پژوهش‌های آتی تلقی کرد.

منابع

فارسی

- احمدی، وحیده، (۱۴۰۲). نقش دیپلماسی پنهان رژیم صهیونیستی در مناسبات منطقه‌ای: مطالعه موردی توافق ابراهیم. مطالعات غرب آسیا، ۳۰(۲)، ۱۸۵-۲۱۷.
- آدمی، علی و رسولی، ابراهیم، (۱۴۰۴). تأثیر توافق ابراهیم بر الگوی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا. مطالعات کشورها، ۳(۱)، ۱۹۷-۲۳۳.
- آقاجانی منقاری، پوریا، اشرفی، اکبر و توحید فام، محمد، (۱۴۰۱). پیمان ابراهیم، کنش فعال ایران در غرب آسیا و مداخله فرمانطقه‌ای ایالات متحده. علوم سیاسی، ۲۵(شماره ۹۹)، ۶۵-۹۰.
- پیرمحمدی، سعید، طاهری، طاهر و باباتبار سرخی، ابوالقاسم، (۱۴۰۱). تأثیر طرح توافق ابراهیم بر امنیت محور مقاومت در منطقه غرب آسیا در دوره ترامپ. فصلنامه آفاق امنیت، ۱۵(۵۴)، ۶۹-۹۱.
- ترکاشوند، محمد جلال؛ مهدیان، حسین؛ جهانی راد، حجت اله و کلانترنیا، سید محمد، (۱۴۰۳). پیامدهای امنیتی، پیمان ابراهیم بر راهبردهای دفاعی ج.ا. ایران. راهبرد دفاعی، ۲۲(۸۵)، ۸۵-۱۰۵.
- حسینی، سید حامد و نیاکویی، سید امیر، (۱۴۰۳). دیپلماسی رژیم اشغالگر قدس و ابتکار پیمان ابراهیم: عوامل شکل‌گیری و پیامدها. سیاست جهانی، ۱۳(۳)، ۱۰۵-۱۲۹.
- ذاکری نیا، محمد و فضلی، مسعود، (۱۴۰۳). روابط اقتصادی و تجاری امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی پس از توافق ابراهیم. ماهنامه علمی «امنیت اقتصادی»، ۱۲(۷)، ۳۹-۵۴.
- کمالی، محمدرضا؛ الهامی، امیرحسین و نبی زاده، بابک، (۱۴۰۳). تبیین تأثیر جنبه‌های اقتصادی توافق ابراهیم بر مؤلفه‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، ۱۴(۵۵)، ۷-۳۲.
- لطفی، میلاد و کوهکن، علیرضا، (۱۴۰۳). توافق ابراهیم و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی منطقه خلیج فارس. مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۷(۱)، ۹۰-۱۱۱.
- نجفی، شهلا و زیبایی، مهدی، (۱۴۰۲). ایالات متحده و مهار کنش گری منطقه‌ای ایران در پرتو توافق ابراهیم. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۲(۱)، ۶۳-۸۴.
- همتی‌فر، حسین؛ متقی، افشین؛ ربیعی، حسین و مقیسه، رضا، (۱۴۰۳). تبیین داده‌بنیاد پیمان ابراهیم با رویکرد ژئوپلیتیکی. فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۲۰(۳)، ۱۹۴-۲۲۸.

عربی

- بوسينان، س. (٢٠٢٤). الاستراتيجية الإسرائيلية للتوسع في منطقة الخليج العربي في ضوء المتغيرات الحالية الاستراتيجية التوسعية الإسرائيلية باتجاه منطقة الخليج العربي في ضوء الحديث الآن. المجلة الجزائرية للأمن العميق، (٩) ١
- بيريس، شمعون (١٩٩٤). "الشرق الأوسط الجديد"، ترجمة محمد حلمي عبد الحافظ. عمان: الأهلية للنشر والتوزيع، ط ١.
- جمال الدين هبة (٢٠١٨). "الدبلوماسية الروحية: مسار جديد ومخاطر كامنة وسياسات بديلة لصانع القرار". القاهرة: معهد التخطيط القومي.
- الحروب، خالد (٢٠٢٠). "في مخاطر التطبيع العربي (الخليجي): أربع هشاشات". شؤون فلسطينية، العدد ٢٨١.
- شعبان، عويس، آي أ، م. س، التحيتا، أ. ن. (٢٠٢٢). انعكاسات اتفاقية ابراهيم على القضية الفلسطينية. Al-Al-i'lam-Journal of Contemporary Islamic Communication and Media, 2(2) DOI: <https://doi.org/10.33102/jcicom.vol2no2.62>
- عبد العليم، محمد (٢٠٢٠). "قراءة نقدية في الرؤية الأمريكية للسلام من الشكل إلى المضمون". مجلة الديمقراطية، المجلد ٢٠، العدد ٧٨.
- المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات (الدوحة)، "اتفاق (ابراهيم): تطبيع علاقات أم إعلان عن تحالف قائم بين الإمارات وإسرائيل؟"، ١٦ آب / أغسطس ٢٠٢٠. www.dohainstitute.org
- نافعة، حسن (٢٠٢٠). "مستقبل النظام العربي في ظل تعاقب موجات التطبيع مع إسرائيل". شؤون فلسطينية، العدد ٢٨١.

انگلیسی

- Abdullayev, H. P. (2024). Between Peace and Conflict: The Middle East After the Abraham Accords. Vestnik RUDN. International Relations, 24(1), 40-50.
- Abraham Accords Peace Agreement: Treaty of Peace, Diplomatic Relations and Full Normalization Between the United Arab Emirates and The State of Israel, <https://www.state.gov/the-abraham-accords>
- Abraham Accords: Declaration of Peace, Cooperation, And Constructive Diplomatic and Friendly Relations, <https://www.state.gov/the-abraham-accords>
- Arab Center Washington DC. (2023). Assessing the Abraham Accords: Three years on. Arab Center Washington DC.
- Benstead, A. (2021). The influence of the Abraham Accords on visual coverage: A media analysis of the normalization process in the Middle East. Media and Communication, 9(4), 1-12.
- de Mesquita, B. (2018, January 11). Foreign Policy Analysis and Rational Choice Models. Oxford Research Encyclopedia of International Studies.

Retrieved 3 Feb. 2025, from <https://oxfordre.com/internationalstudies/view/10.1093/acrefore/9780190846626.001.0001/acrefore-9780190846626-e-395>.

- Fairclough, N., & Wodak, R. (1997). Critical discourse analysis. In T. A. van Dijk (Ed.), *Discourse as social interaction* (pp. 258-284). Sage Publications.
- Guzansky, Y., & Marshall, T. (2020). The Abraham Accords: Israel–Gulf Arab normalization and its implications for regional security and diplomacy. *Middle East Policy*, 27(3), 5-20.
- Guzansky, Y., & Marshall, Z. A. (2020). The Abraham Accords: Immediate significance and long-term implications. *Israel Journal of Foreign Affairs*, 14(3), 379-389.
- Madani, L. (2024). Reassessing Peace: The Implications of the Abraham Accords for Conflict Resolution in the Gulf Region. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 18(3), 260-281.
- Myrvold, C. O. A. (2022). The Abraham Accords: A comparative perspective on American foreign policy in the Middle East since 2020. *Journal of International Relations and Development*, 25(1), 23-45.
- Norlen, T., & Sinai, T. (2020). “The Abraham Accords: Paradigm Shift or Realpolitik”. *Security Insights*, George C. Marshall European Center for Security Studies, 64. <https://doi.org/10.1111/polp.12533>
- Singer, J. (2021). The Abraham Accords: normalization agreements signed by Israel with the UAE, Bahrain, Sudan, and Morocco. *International Legal Materials*, 60(3), 448-463.
- The Abraham Accords Declaration, <https://www.state.gov/the-abraham-accords>
- Yossef, A. (2021). The regional impact of the Abraham Accords. *Modern War Institute*, 20(2), 1-17. DOI: 10.3751/72.4.12